

نگاهی به پدیده ی اعتصاب غذا

اعتصاب غذا به عنوان روش مبارزه در میان آزادیخواهان در مبارزات دموکراتیک و انقلابیون کمونیست از اوایل دهه ۱۹۰۰ میلادی با تاریخ مبارزات رهایی بخش گره خورده است. روش مبارزه از طریق اعتصاب غذا را با خیلی از انواع مبارزات سیاسی-اجتماعی نمی توان مقایسه کرد. در اعتصاب غذا اعتصاب کننده دشمن سیاسی-اجتماعی خود را که به تمام ابزار سرکوب مسلح می باشد، خلع سلاح و مات می کند.

تاریخچه اعتصاب غذا نمونه های زیادی را در بردارد. یک نمونه آن در عصر حاضر به ژوئیه ۱۹۰۹ بازمی گردد که دوره ای از مبارزه زنان بورژوا برای کسب حقوق اجتماعی و حق رأی برابر با مردان را در برداشت. در آن تاریخ زنی به نام «ماریون والس-دائلوپ» را به علت اعتراضاتش در مقابل مجلس عوام انگلستان دستگیر می کنند و او در حبس دست به اعتصاب غذا می زد. پس از حدود چهار روز که از اعتصاب غذای این زن می گذرد، مقامات مسنول که از بابت وضع سلامت او نگران شده بودند، او را رها می کنند.

شخصی که در طول مبارزات سیاسی اش چندین بار دست به اعتصاب غذا زد، ماهاتما گاندی بود که برای استقلال هند از استعمار انگلستان اعتراضات صلح آمیز بسیار داشت که شامل اعتصاب غذا هم می شد. اولین اعتصاب غذای او در سال ۱۹۴۳ علیه سلطه انگلستان بود که بیست و یک روز طول

کشید و سپس در سال ۱۹۴۸ بار دیگر دست به اعتصاب غذا زد تا اقلیت‌های ملی و مذهبی هندوستان را وادار به یک اتحاد ملی نماید.

«سزار چاوز» فعال اتحادیه‌ای آمریکایی از تبار آمریکای لاتین بود که در سال ۱۹۶۸ برای تهییج کارگران کشاورزی چندین بار دست به اعتصاب غذا زد. او در آن سال، ۲۵ بار برای دفاع از اتحادیه کارگران کشاورزی که خود یکی از بنیانگذاران آن بود به نام اتحادیه «کارگران کشاورزی متحد» اعتصاب غذا نمود. سپس او در سال ۱۹۷۲ یک بار دیگر به مدت ۲۴ روز در دفاع و حفظ اتحادیه که نزدیک به تمام کارگران آن کارگران فقیر مکزیک بودند، اعتصاب غذا کرد. آخرین بار سزار چاوز در سال ۱۹۸۸ در سن ۶۱ سالگی سی و شش روز اعتصاب غذا کرد. مبارزات او در میان کارگران کشورهای آمریکای لاتین شناخته و حمایت گردید.

یکی از معروف‌ترین مبارزان سیاسی «بابی سندز» ایرلندی بود که در سال ۱۹۸۱ دوره نخست وزیری مارگارت تاچر- برای مطالباتش در رابطه با اسرای ایرلندی در انگلستان اعتصاب غذا نمود. بابی سندز که ۲۷ سال سن داشت، با از دست دادن حدود ۲۷ کیلو وزن درگذشت.

در سال ۲۰۰۲ نیز زندانیان «گوآتنامو بی» به دلایلی از قبیل بی‌گناه بودن، شرایط بد و غیرانسانی زندانها و شگنجه‌های طولانی مدت و جانکاه و نیز حبس بدون محاکمه برای اولین بار دست به اعتصاب غذا زدند. اما به علت محرمانه بودن محل این زندان و زندانیان آن، این خبر در رسانه‌ها منتشر نگردید. این زندانیان در سال ۲۰۰۵ بار دیگر اعتصاب غذا نمودند. اعتصاب غذای این زندانیان در سال ۲۰۱۳ منجر به عکس العمل باراک

اوباما رئیس جمهور وقت آمریکا شد که قول داد به وضع زندانیان رسیدگی کرده و این زندان را تعطیل کند... عملی که هرگز واقعاً به وقوع نپیوست.

اعتصاب سال ۲۰۰۵ میلادی بزرگ ترین اعتصاب این زندانیان بود. به گزارش سخنگوی وزارت دفاع آمریکا در روز ۲۱ ژوئیه ۲۰۰۵، پنجاه تن از زندانیان دست به اعتصاب غذا زدند که تا روز ۲۸ ژوئیه آن سال طول کشید. در این تاریخ مقامات زندان موافقت کردند که قوانین کنوانسیون ژنو را رعایت کنند، به ویژه که مرتب به تعداد اعتصاب غذا کنندگان افزوده شده و تقریباً تمام زندان را فراگرفته بود. در طول این مدت مقامات زندان با بستن زندانیان به صندلی به زور به آنان غذا می‌خوراندند. در طول ۲۶ روز اعتصاب غذا وزن این زندانیان به حدود ۴۰ تا ۴۵ کیلو رسید. وقتی مقامات زندان به وعده‌های خود وفا نکردند، در اوت ۲۰۰۵ زندانیان مجدداً دست به اعتصاب غذا زدند. خیلی از این زندانی‌ها اهل افغانستان بودند که در دوران جورج بوش تا ژوئیه ۲۰۰۶ به زندان «گوآنتانامو بی» در جزیره کوبا افکنده شده و فاقد هرگونه حقوق اولیه انسانی، به فراموشی سپرده شده بودند. در سپتامبر ۲۰۰۵ «نیویورک تایمز» گزارش داد که حداقل ۲۰۰ نفر، یعنی یک سوم زندان، در «گوآنتانامو بی» در اعتصاب غذا بسر می‌برند. در دسامبر آن سال تعداد اعتصاب کنندگان به ۸۴ نفر رسید. پس از آن، دولت آمریکا رسیدگی به پرونده‌های این زندانیان را آغاز کرد. اما همان طوری که گفته شده این زندان همچنان برقرار بوده و اوباما نهایتاً آن را تعطیل نکرد.

بزرگ ترین و توده‌ای ترین اعتصاب غذا را بلشویک‌های قدیمی و تروتسکیست‌ها در زندان‌های استالین کردند. پس از محاکمه بیرحمانه و خانانه بلشویک‌های قدیمی و تروتسکیست‌ها در دادگاه سال ۱۹۳۶، کسانی

مانند «زینویف»، «کامنف» و «بوخارین» را وادار کردند که به گناهای اعتراف کنند که مرتکب نشده بودند. در باره رفتار با تروتسکیست ها باید اشاره کرد که چون می دانستند که تروتسکیست ها به این گونه اعترافات تن نمی دادند، از ابتدا بدون محاکمه به اردوگاه های کار اجباری دور افتاده در روسیه می فرستادند، تا بعد آنان را سر به نیست کنند.

تروتسکیست ها تا به آخر شجاعانه مبارزه کردند. آن ها حتی در تاریخ ۲۷ اکتبر ۱۹۳۶ در سطح تمام اردوگاه های کار اجباری دست به اعتصاب غذا زدند. در این زمان، حدود ۵۰۰ نفر از آن ها در یک معدن، قریب به ۱۰۰۰ نفر در اردوگاه اجباری «اوختاپچورا» و چندین هزار نفر هم در ناحیه «پچورا» در زندان بودند. تروتسکیست ها از سال ۱۹۲۷، یعنی زمانی که کنگره پانزدهم حزب کمونیست شوروی، در قطعنامه خود آن ها را از حزب حذف کرد، دستگیر شده و زندانی شده بودند. در میان این «تروتسکیست ها» افراد عادی هم بودند که هیچ وقت عضو حزب کمونیست نبودند و هرگز به اپوزیسیون هم نپیوسته بودند ولی در مبارزه خود با تروتسکیست ها همراه شده و تا آخر هم ادامه دادند.

در تابستان ۱۹۳۶ تروتسکیست ها ابتدا به معدنی در منطقه سیبری وارد شدند. آن ها را در دو سربازخانه جا داده و در معدن به کار گماردند. این زندانیان از کار کردن درون معدن خودداری کرده و در بخش باز پیرون معدن و تنها برای ۸ ساعت در روز کار می کردند و نه بیشتر و این مدت را هم خود تعیین کرده بودند. البته این کار سازماندهی شده نبود، زیرا که دانمآ آنان را به اردوگاه های مختلف انتقال می دادند. زمانی که نهایتاً به «ورکوتا» رسیدند، تنها زندانیان سیاسی ای بودند که استالین و سیاست هایش را مورد انتقاد

شدید قرار می دادند. آن ها در این محل خود را سازماندهی کرده و نیروی مقاومت تشکیل دادند. در این جا تمام زندانیان تروتسکیست های متعهد نبودند، با این وجود، تمام آن ها متحدانه تحت عنوان «تروتسکیست» با هم همکاری می کردند. برای مثال، یکی از این زندانیان معروف (که در اصل تروتسکیست نبود) «مل نایس» نام داشت. او اهل لیتوانی و عضو «کمیتة مرکزی جوانان کمونیست» بود. او در رشته فیزیک و ریاضیات در دانشگاه مسکو تحصیل می کرد و در سال های بین ۱۹۲۵-۲۷ ریاست گروه اپوزیسیون دانشجویی را برعهده داشت. در ۱۹۲۷، او اولین فردی بود که از این اپوزیسیون دستگیر شده تا ۱۹۳۶ هنوز در تبعید بود. افراد زیاد دیگری هم از تشکیلات و گرایشات متفاوت در سنن مختلف که در اپوزیسیون با استالین قرار داشتند، در این اردوگاه ها زندانی بودند.

پس از این دادگاه فرمایشی، در پاییز ۱۹۳۶، زینویف، کامنف و تمامی تروتسکیست ها و جمعی دیگر از زندانیان جلسه ای تشکیل دادند. در آغاز جلسه مردی اهل ارمنستان به نام «گورکیان» (Gevorkian) که پیش از دستگیری برای «مرکز تحقیقات علمی روسیه» در «انستیتوی علوم انسانی» کار می کرد، چنین گفت: «رفقا، پیش از هر چیز از شما خواهش می کنم که در ابتدای این جلسه یاد رفقا، هدایت کنندگان و رهبران امان را که به دست استالینیست های خائن به انقلاب به شهادت رسیده اند را گرامی بداریم.» همگی از جا برخاستند و به احترام شهادی انقلاب دقیقه ای سکوت نمودند. پس از آن، این نشست باید تصمیم می گرفت که در چه شرایطی قرار دارد و در مبارزه با این شرایط چه می شود کرد. در این رابطه گورکیان چنین گفت:

«واضح است که کودتای استالینیستی علیه انقلاب انجام گرفته است و تمام انقلابیون و پیشروان انقلاب ما در برابر خطر جانی قرار دارند. استالین با از بین بردن کل اپوزیسیون می خواهد دیکتاتور مطلق باشد. کل جامعه تحت نظارت قرار گرفته و اعمال افراد به وسیله دستگاه پلیسی او کنترل می شود. ملت در باتلاق ترمیدوری فرو رفته است. این پیروزی، پیروزی خرده بورژوازی سانتریست (میانه رو) است و استالین تنها سخنگو و تعبیرکننده این پیروزی است. با خائنین استالینیست و جلادن نمی شود سازش کرد. ما باقیمانده های پرولتاریا انقلابی در باره عاقبت خود نباید شکی داشته باشیم، اما پیش از نابودی ما استالین از هیچ کاری برای تحقیر ما کوتاهی نخواهد کرد. در نتیجه، در این مبارزه نابرابر برای ما تنها یک راه باقی مانده و آن اعتصاب غذا است. جمعی از رفقا پیشنهاداتی را از قبل تنظیم کرده اند که ما اکنون می توانیم به بحث گذاشته و تصمیمی بگیریم.»

این جلسه وقت زیادی نبرد. بحث اعتصاب غذا در میان تروتسکیست های اردوگاه های کار اجباری دیگر (مانند «ایستگاه اوسا»، «چیب-یو»، «کوخمس» و غیره) چند ماهی بود که به بحث گذاشته شده بود و آماده بودند. مطالبات دیگری که در این نشست به تصویب رسید:

۱. لغو تصمیمات غیرقانونی، تصمیمات «امور داخلی کمیساریای مردمی» در مورد انتقال تروتسکیست ها از اردوگاه های زندانیان سیاسی به اردوگاه های کار اجباری. امور مربوط به زندانیان سیاسی اپوزیسیون نمی باید توسط این کمیساریا قضاوت و تصمیم گیری شود، بلکه می باید در دادگاه های قضایی و با اجازه حضور عموم در آن ها رسیدگی شود.
۲. کار در اردوگاه نباید از ۸ ساعت در روز تجاوز کند.

۳. غذای زندانیان نباید محدود به جیره روزانه بوده، بلکه باید علاوه بر جیره روزانه، به آن ها بُن (هایی به جای پول) برای خرید غذای مورد نیاز داده شود.

۴. زندانیان سیاسی باید از زندانیان عادی که مرتکب جنایت و اعمال شنیع شده اند، چه در خوابگاه ها و چه در هنگام کار جدا باشند.

۵. زندانیان کهنسال، بیمار و زنان زندانی باید از اردوگاه های واقع در مناطق قطبی به مناطق خوش آب و هوا تری انتقال یابند.

در این جلسه همچنین پیشنهاد شد که رفقای بیمار، معلول و کهنسال از اعتصاب غذا خودداری کنند، اما تمام آنانی که در این دسته بندی ها قرار می گرفتند با تمام توان مخالفت کردند.

سه هفته بعد، در روز ۲۷ اکتبر ۱۹۳۶، تمام زندانیان سیاسی دست به اعتصاب غذای توده ای زدند. این اعتصاب غذا در ابعاد خود به طور کلی و شرایط زندان های شوروی کاملاً بیسابقه بود. در اردوگاه های تروتسکیست ها صد در صد جمعیت در این حرکت شرکت کردند. حتی خدمه این اردوگاه ها نیز اعتصاب غذا کردند. حدود ۱۰۰۰ زندانی که نیمی از آن ها در معدن کار می کردند در این اعتصاب غذا که چهار ماه به طول انجامید، شرکت کردند.

دو روز اول عادی گذشت، اما از آن پس مسئولین اردوگاه تصمیم به انتقال دادن و منزوی کردن کسانی که اعتصاب غذا نموده بودند، کرده و آن ها را به انبارها و محل های متروکه، بدون هیچ گونه امکاناتی بردند. سپس از ساکنان محلی خواستند تا زندانیان اعتصاب غذاکننده را با سورتمه در هوای بسیار سرد قطبی به این اماکن انتقال دهند. تمام این ۱۰۰۰ نفر را در این گونه اماکن متروکه منزوی کردند. از طرف دیگر، کمیساریا تمام امکانات خود را به کار

گرفت تا از همه گیر شدن اعتصاب غذا در کشور و پخش خبر آن در خارج مرزهای روسیه جلوگیری کند. اعتصاب کنندگان از نامه نگاری با نزدیکان خود محروم بودند و مسئولین این زندان‌ها از رفتن به تعطیلات و ترک محل محروم گشتند. هدف از این کار این بود که جو زندان‌ها را برای اعتصاب کنندگان، با قرار دادن زندانبانان و سایر زندانیان در مقابل اعتصاب کنندگان، هر چه طاقت فرساتر نمایند. در پی اولین ماه اعتصاب غذا، یک زندانی فوت کرد. در ماه سوم دو نفر دیگر از بین رفتند و بالاخره، پیش از پایان اعتصاب در ماه چهارم، یک نفر دیگر نیز جان باخت.

این اعتصاب غذا که از تاریخ اکتبر ۱۹۳۶ آغاز و تا ماه مارس ۱۹۳۷، یعنی ۱۳۲ روز به طول انجامید با پیروزی کامل (به غیر از درگذشت چند تن) به نتیجه رسید. در این تاریخ اعتصاب کنندگان از دفتر کمیساریا تلگرامی دریافت داشتند مبنی بر این که: «به اطلاع اعتصاب غذا کنندگان در معادن «ورکوتا» برسانید که تمام مطالبات آنان برآورده خواهد شد.»

تروتسکیست‌ها به محل قبلی خود بازگشته و از غذای بیماران برای بهبود حالشان بهره مند می شدند و زمانی که قوای بدنی آن‌ها تمدید شد به کار گمارده شدند. خیلی از آن‌ها کارهای دفتری مانند ریاست بخشی از امور معدن، حسابداری، اقتصادی و نظیر این‌ها را با دستمزد زندانی گرفتند. کار روزانه آن‌ها ۸ ساعت بود و غذای آن‌ها سهمیه بندی بر اساس میزان تولید نبود.

چندی طول نکشید که متأسفانه جو به شدت خفقان آور شده و اعدام‌ها شدت یافت. کسانی که بعد از دادگاه‌های فرمایشی و ساختگی استالینیستی مستقیماً به میدان اعدام برده نشده بودند را در گروه‌های بزرگ به این

اردوگاه ها منتقل می کردند. اخبار دهشتناکی که از طریق رادیو در این اردوگاه شنیده می شد، اکنون با ورود تازه واردین که در میانشان آشنایان و رفقای زندانیان دیده می شدند، به واقعیت می پیوست. با این وجود، اکثر زندانیان امیدوار بودند که با آمدن سالگرد انقلاب اکتبر -بیستمین سالگرد انقلاب- حکومت حداقل مطابق با قانون اساسی خود عمل کرده و به زندانیان سیاسی بسیاری بخشش بخورد، اما متأسفانه این امید، خیالی بیش نبود و برعکس انتظار زندانیان، جو اردوگاه ها به طرز ناگهانی بدتر شده و نگهبانان و مسئولین این اردوگاه ها نه تنها با خشونت بی مقدمه ای با زندانیان رفتار کرده و به آزار و اذیت روحی و جسمی آنان پرداختند، بلکه زندانیان عادی خطرناک را به انواع چوب و چماق مسلح نموده تا به جان زندانیان سیاسی بیافتند. وادار کردن زندانیان سیاسی به لخت شدن کامل و ساعت ها دراز کشیدن بر روی زمین پوشیده از برف و یا در شب هنگام تیراندازی به آنانی که به دستشویی می رفتند، نمونه هایی از این شکنجه های جدید بود.

مدت زمانی از این شکنجه ها و خشونت های دوره جدید نگذشته بود که زمان اعدام های دسته جمعی نزدیک می شد. ابتدا جمعی از تروتسکیست ها از جمله «ولادیمیر ایوانف»، «کوسیور» و پسر تروتسکی، «سرگی سدوف» که جوانی کم سن و سال و محبوب بود را به مسکو انتقال دادند تا پیش از اعدام ابتدا با فجیح ترین روش ها آن ها را تحقیر و شکنجه نموده تا شاید پیش از اعدام بتوانند از آن ها اعترافات مورد نظر رژیم را بگیرند.

در اواخر پاییز ۱۹۳۷، ۱۲۰۰ زندانی سیاسی را به چهار بازداشتگاه در «ورکوتا» انتقال و غذای آنان را به ۴۰ گرم نان در روز کاهش دادند. در این بازداشتگاه ها نگهبانان تازه نفس مسلح شب و روز بالای سر زندانیان

کشیک می دادند و تمام حرکات زندانیان را زیر نظر داشتند. البته این چهار بازداشتگاه به زندانیان سیاسی که از معدن می آمدند، اختصاص داشت و زندانیان سیاسی در اردوگاه های دیگر را به بازداشتگاه های «جیب-یو» منتقل کرده بودند. در زمستان آن سال، این زندانیان در عین مقاومت در برابر سرما، داشتند از گرسنگی جان می باختند. در ماه مارس ۱۹۳۷، مأمورانی به سرکردگی «کاشکتین» از طرف کمیساریا با هواپیما از مسکو به «ورکوتا» آمدند تا تکلیف این زندانیان را یکسره کنند. آنان ابتدا زندانیان را بازجویی کرده و در این بازجویی ها از هیچ گونه ضرب و شتمی دریغ نمی کردند. شخص کاشکتین، یکی از بلشویک های قدیمی را به نام «ویراپ ویراپوف» که عضو کمیته مرکزی ارمنستان بود، تا حد مرگ چندین بار کتک زد.

حالا دیگر به اواخر ماه مارس نزدیک می شد که اولین گروه از اعدامیان را فراخواندند و با دادن یک کیلو نان به آن ها گفتند که باید به مکان دیگری منتقل شوند. این عده با رفقای خود خداحافظی کرده و سوار کامیون شدند. حدود ۱۵ تا ۲۰ دقیقه بعد از لب رودخانه ورکوتا صدای مهبیی به گوش رسید و در پی آن صدای شلیک گلوله آمد و چند دقیقه بعد سربازهایی که زندانیان را همراهی کرده بودند، به بازداشتگاه باز گشتند. همه متوجه شدند که محل انتقال جدید کجا است! دو روز پس از آن، به دنبال عده دیگری از زندانیان آمدند. نام آن ها را خوانده و یک کیلو نان به آن ها داده و گفتند آماده سفر شوند. بقیه زندانیان گوش فرا دادند. هنوز هیچ صدایی نمی آمد. اما پس از یک ساعت، از راه بسیار دورتری، باز صدای انفجار و سپس شلیک گلوله آمد. این بار دیگر برای زندانیان باقی در بازداشتگاه شکی باقی نماند که این «سفر» ها سفرهای مرگ است. این اعدام ها حدود یک ماه و نیم، یعنی تا اواسط ماه مه ۱۹۳۷ به

طول انجامید. در طول این مدت هر دو یا سه یا چهار روز یک بار عده از زندانیان را به جوخه اعدام می سپردند و در اخبار اعلام می کردند که «این افراد (با ذکر نام) به علت تهییج ضدانقلابی، خرابکاری، دزدی در اردوگاه، امتناع از کار و قصد فرار به اعدام محکوم شدند.»

این زندانیان با وجود شرایط وحشتناکی که داشتند، تا آخرین لحظه سر خود را بالا نگهداشته و مقاومت کردند. در یکی از سری اعدام ها، حدود ۱۰۰ تن از زندانیان که اکثرشان تروتسکیست بودند، هنگام ترک بازداشتگاه شروع به خواندن «انترناسیونال» (سرود بین الملل) کردند که پی آن زندانیان باقی مانده نیز به همراهی آنان پرداختند. در اوایل ماه مه، یک گروه از زنان زندانی سیاسی را اعدام کردند که در میانشان «چومسکایا» کمونیست اوکراینی و اعضای خانواده یک عضو کمیساریای سابق شوروی دیده می شد. اعضای خانواده های زندانیان سیاسی را حتی اگر این افراد خود سیاسی هم نبودند، چنانچه بالای ۱۲ سال سن داشتند، دستگیر کرده و اعدام می کردند. عاقبت زمانی که تنها ۱۰۰ تن از زندانیان سیاسی هنوز زنده بودند، اعدام ها قطع شد و در اواسط ماه مه آن ها را به معدن باز گرداندند.

در رابطه با این دوره تروتسکی در «انقلابی که به آن خیانت شد» می گوید: «ترمیدوری ها در تعقیب و آزار انقلابیون، تمام نفرت خود را نثار کسانی می کنند که آنان را به یاد گذشته می اندازند و از آینده می ترسانند. زندان ها، گوشه های دورافتاده ی سیبری و آسیای مرکزی، اسارتگاه هایی که تعدادشان به سرعت چند برابر می شود، باری در این جاهاست که گل های سرسبد حزب بلشویک، یعنی سرسخت ترین و صادق ترین اعضای حزب، جای گرفته اند. حتی در زندان های انفرادی سیبری نیز طرفداران اپوزیسیون از طریق

تفتیش، تحریم پستی و گرسنگی دادن آزار می شوند. در تبعید، زن ها را به زور از شوهرانشان جدا می کنند، آن هم فقط به یک منظور: درهم شکستن مقاومت آنان و وادار کردنشان به ادای توبه. اما حتی این توبه کنندگان هم در امان نمی مانند. به مجرد نخستین سوءظن یا اشاره از سوی جاسوسان، آن ها که توبه کرده اند دو چندان تنبیه می شوند. کمک رساندن به تبعیدی ها، حتی از جانب بستگانشان، به عنوان یک جرم جنائی تحت پیگرد قرار می گیرد. کمک های متقابل زندانیان نیز به عنوان توطئه چینی کیفر داده می شود. بر این شرایط، یگانه راه دفاع از خود اعتصاب غذاست. پاسخ گ. پ. او. به اعتصاب غذا یا تغذیه با زور است و یا اجازه ی آزادی در مردن. در طی این سال ها، صدها تن از طرفداران اپوزیسیون، هم روس و هم خارجی، یا به ضرب گلوله از پای درآمده اند، یا در نتیجه ی اعتصاب غذا مرده اند و یا دست به خودکشی زده اند. در طول دوازده سال اخیر، زمامداران کشور به دفعات ریشه کن شدن نهانی اپوزیسیون را به جهانیان اعلام کرده اند. ولی باز در ضمن "تصفیه های" آخرین ماه ۱۹۳۵ و نیمه اول ۱۹۳۶، صدها هزار تن از اعضای حزب که در میانشان ده ها هزار "تروتسکیست" هم وجود داشت، مجدداً از حزب اخراج شدند. فعال ترین اینان بی درنگ دستگیر و به زندان ها و اسارتگاه های کار اجباری فرستاده شدند. در مورد سایرین، استالین علناً از طریق پرارودا به ارگان های محلی توصیه کرد که به آن ها کار ندهند. در کشوری که یگانه کارفرمای آن دولت است، این به معنی مرگ تدریجی از گرسنگی است. اصل کهنی که می گوید آن که کار نمی کند نباید چیزی بخورد، اینک جای خود را به اصل نوینی داده است: آن که اطاعت نمی کند نباید چیزی بخورد. تنها با مراجعه به آرشیوهای پلیس سیاسی استالین در خواهیم یافت که

از سال ۱۹۲۳ به بعد، یعنی از زمانی که عصر بناپارتیزم مفتوح گردید، دقیقاً چند بلشویک اخراج، دستگیر، تبعید و سربسته نیست شده اند. و این که چه تعداد از بلشویک ها در اختفا به سر می برند زمانی معلوم خواهد شد که کشتی بوروکراسی شروع به گل نشستن کند.»

او در «تاریخ انقلاب روسیه» می نویسد:

«ارتجاع در حال تهاجم بود، حکومت در حال عقب نشینی، در روز هفتم اوت، شناخته شده ترین مأموران صدسیاه، یعنی سرسپردگان دارودسته ی راسپوتین و مجریان قتل عام های یهودیان، از زندان آزاد شدند. بلشویک ها در زندان کمرستی باقی ماندند. در همان زندان، سربازها و ملوان های بازداشتی تصمیم گرفته بودند دست به اعتصاب غذا بزنند. در آن روز، بخش کارگری شورای پتروگراد برای تروتسکی و لوناچارسکی و کولنتای و سایر زندانیان نامه های تهنیت آمیز فرستاد.»

و نیز در «زندگی من» آورده است که:

«بدین ترتیب بود که ل. د. بدون همکاریاش ماند. دشمنان از این که آن دو نفر بال. د. به انقلاب وفاداری کردند، تقاص سختی گرفتند. آنان، گلاسمن مهربان و فروتن را در سال ۱۹۲۴ به سوی خودکشی راندند. بوتوف، آرام و پُرکار، نیز دستگیر شد، از او خواستند که شهادت دروغ بدهد و او ناچار به اعتصاب غذا دست زد که پایان آن مرگ در بیمارستان زندان بود.»

* * *

اکنون که سی و هشت سال از عمر جمهوری اسلامی می گذرد، دولتمردان حاکم به طور مرتب و متداوم بهترین فرزندان انقلاب ۱۳۵۷ را به شکل فردی

و یا گروهی دستگیر، ناپدید، شکنجه، زندانی و اعدام کرده اند و این در حالی است که رژیم اپوزیسیون مخالف خود را در طول دهه ۱۳۶۰ با کودتای خمینی علیه انقلاب از ریشه خشکاند. پس آن تمام اعتراضات فردی یا گروهی از گلوئ کسانى برخاسته که تنها پیش پا افتاده ترین خواسته های انسانی را داشته اند. خواسته هایی مانند پرداخت نشدن ماه ها دستمزد کارگران، نابرابری تورم با دستمزدها و حقوق کسانى مانند آموزگاران جامعه، ابراز عقیده و انتقادی دموکراتیک از اظهارات قدرتمندان طبقه ی حاکم و اعتراض به ستمى که به کودکان، کارتن خواب ها و اقشار به شدت تحت ستم جامعه وارد می آید؛ تماماً خواسته هایی ساده و پیش پا افتاده که دولتمردان وقت که تمام منابع و ثروت های کشور را طی این سی و هشت سال چاپیده اند، باید توان پاسخگویی داشته باشند. در این اعتراضات، هیچ «اپوزیسیون»ی وجود نداشته و خواسته های مطالبه شده به هیچ وجه در جهت سرنگونی این رژیم نبوده است. با این وجود، در تمام پرونده های زندانیان سیاسی کنونی ایران، پرونده ای یافت نمی شود که در آن یکی از «جرم» های زندانی «قصد» صدمه زدن به تمامیت این رژیم ذکر نشده باشد. این گونه پرونده سازی ها، محاکمات چند دقیقه ای و خودسری های مقامات قضایی و بی پروا عدول از قوانینی که سران همین رژیم تهیه و تنظیم کرده -و به عنوان قوانین اسلامی به مردم ایران تحمیل کردند- جملگی به این دلیل است که هر روزی که از عمر این دولت بورژوازی می گذرد، پایه های آن پوسیده تر و لرزان تر می گردد و هراس این دولتمردان را به مرحله جنون رسانیده و انسان را به یاد زندان های شوروی در دوران استالین می اندازد.

شکنجه های جسمی و روحی و قرار دادن زندانی در سلول های انفرادی و ندادن امکانات اولیه به زندانی و بدتر از آن هم سلول کردن زندانیان سیاسی با زندانیان عادی که مرتکب انواع جنایات و جرم های فجیح شده و از نظر روانی متعادل نیستند- و شرایط را برای تجاوز جنسی و ضرب و شتم فرد سیاسی توسط زندانیان جانی و روانی فراهم آوردن، البته تنها مختص به دوران استالین نیست، بلکه بورژوازی از این روش ها برای منفعل و نابود کردن انقلابیون کمونیست/ سوسیالیست استفاده کرده و می کند. همان طوری که در بالا آمده نمونه این دوره از این زندان ها، زندان «کوانتامو بی» آمریکا در جزیره کوبا است. آن چه که در این جا قابل ملاحظه و توجه است، این است که رژیم جمهوری اسلامی این فجایع را در مبارزه و سرکوب انسان های عادی جامعه که نهایت مطالباتشان داشتن حقوق دموکراتیک (مانند حق بیان، حق تجمع، حق اعتراض) در زمینه های نیازهای روزمره زندگی است، اعمال می دارد تا هر گونه نفسی را از همان ابتدا در گلو خفه کند.

این گونه برخوردهای بورژوازی حاکم بر ایران، عرصه را بر جوانان و افراد آزاده ما به حدی تنگ کرده است که برای مقابله با این همه ستم، برخی زندانیان سیاسی ما به آخرین حربه مقاومت و مبارزه خود، یعنی اعتصاب غذا دست می زنند. اعتصاب غذا در تاریخ مبارزات انقلابی همیشه علیه دشمن ملی یا دشمن طبقاتی صورت گرفته است. اما در ایران زندانیان سیاسی که الزامی دیدگاه های انقلابی نداشته و صرفاً مطالبات دموکراتیک دارند، برای مبارزه با وضعیت دیکتاتوری و اختناق حاکم مجبور شده اند به چنین حربه فوق العاده ای روی بیاورند.

شاهرخ زمانی، فعال کارگری مبارز و زندانی سیاسی ای که پس از شکستن اعتصاب غذای خود در زندان توسط رژیم به قتل رسید، اولین اعتصاب غذا کننده زندانی در این مقطع از تاریخ ما است. پس از او رفقای چند از او نیز دست به اعتصاب غذا زدند. آخرین اعتصاب غذای شاهرخ زمانی ۴۷ روز طول کشید و در طول این مدت رژیم نه جرأت کشتن او را داشت و نه توان انتظار مرگ او را.

پس از او تعداد دیگری هم از زندانیان سیاسی در ایران اعتصاب غذا کردند. در حال حاضر، تعداد زیادی زندانی سیاسی و عقیدتی در ایران در زندان های مختلف در کشور در اعتصاب غذا به سر می برند. تمام این زندانیان علاوه بر دلیل اصلی اعتراض خود به مسائل خاص حقوق بشری و عادی در چهارچوب حقوق دموکراتیک که به دستگیری آنان انجامیده، عمدتاً بر پایه ی دلایلی از قبیل اعتراض به تمدید دوره حبس خود، پس از پایان دوره محکومیت، اعتراض به پرونده سازی رژیم علیه زندانی بدون داشتن مدرک، اعتراض به وضعیت زندانیان در برخی زندان های کشور، اعتراض به انتقال زندانیان به زندان های عادی و هم سلول کردن زندانیان سیاسی با زندانیان دیگر (که اغلب جانی و روانی بوده) و باعث به خطر افتادن جان زندانی سیاسی شده و یا در بهترین حالت موجب ضرب و شتم و تجاوز جنسی به زندانی سیاسی می شوند، اعتراض به رفتار غیر انسانی و شکنجه های روحی و جسمی زندانیان سیاسی و یا عقیدتی تا سرحد تجاوز جنسی توسط مسئولین و نگهبانان زندان ها و نظیر این ها است.

در برابر رفتار غیر انسانی و ستم جسمی و روانی روزمره علیه همه این زندانیان، برخی از آنان دست به اعتصاب غذا زده اند. اعتصاب غذا رساترین

فریاد کسانی است که صدایشان به گوش هیچ کس نمی‌رسد. اعتصاب غذا را برخی از انسان‌ها در شرایطی خاص می‌توانند تحمل کنند. اعتصاب غذا سخت‌ترین راه مبارزه با دشمن بوده و همه کس توان و شهامت آن را ندارد. اعتصاب غذا سخت‌ترین شکل مبارزه در زمانی است که انسان دیگر حقیقاً چیزی ندارد که ببازد، لیکن دشمن قدرتمند را خلع سلاح کرده و به زانو در می‌آورد.

در آخر، وظیفه‌ی اخلاقی تمام نیروهای انقلابی سوسیالیست/کمونیست است که حتی از اعتصاب غذای عناصر بورژوازی مخالف رژیم با حفظ موضع و انتقاد طبقاتی خود، از آن‌ها دفاع کنند. مگر این که مشخص گردد که عناصر و جاسوس‌های رژیم برای منحرف کردن افکار پیشروی کارگری و نفوذ در جریان‌ات انقلابی دست به اعتصاب غذا (ی کوتاه مدت) ساختگی می‌زنند تا برای خود چهره‌ای "مخالف" و مورد اعتماد بسازند، مانند عناصر با سابقه‌ی توده‌ای و اکثریتی که از زمان انقلاب تا کنون خود را در اختیار منافع جمهوری اسلامی قرار داده‌اند.

سارا قاضی
۲۰۱۷/۱/۲۰

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>
ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com
مسنول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری